

باسمه تعالی

عنوان درس:	درس خارج فقه الصلاة	سال تحصیلی: 1399-1400	تاریخ درس:	1399/7/6
عنوان فرعی 1	فقه الصلاة			
عنوان فرعی 2	جلسه نواز نهم			
عنوان فرعی 3	بررسی دلای طائفه دوم			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین اصغر حیدری و سجاد آریس			

حد تقصیر:

طائفه دوم از روایات :

کل کتاب الصلاة ترتیب جدیدی است و در کتاب صلاة الجمعة آن ترتیب را ارائه کردیم

در مورد احکام صحبت کردیم بعد در مورد وجوب بعد در مورد وجوب صلاة يومية بحث کردیم بعد در مورد صلاة جمعه بحث کردیم

متفرع بر آن در مورد کیفیات صلاة صحبت کردیم فهرست در کتاب ذکر شده است گفتیم به مناسبت روایتی که مرحوم کلینی از ابن عمیر بحث کرده بود که روایت هفتم بحث ما بود که

سئل عن حد امیال ... ان رسول الله جعل من ظل غیر الى ...

وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَزَّازِ¹ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: بَيْنَا نَحْنُ جُلُوسٌ وَ أَبِي عِنْدَ وَالِي لِبَنِي أُمَيَّةَ عَلَى الْمَدِينَةِ - إِذْ جَاءَ أَبِي فَجَلَسَ فَقَالَ كُنْتُ عِنْدَ هَذَا فُبَيِّلَ فَسَاءَ لَهُمْ عَنِ التَّقْصِيرِ فَقَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ فِي ثَلَاثٍ وَ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ يَوْمٌ وَ لَيْلَةٌ وَ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ رَوْحَةٌ فَسَأَلَنِي فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمَّا نَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرِيلُ بِالتَّقْصِيرِ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص فِي كَمْ ذَلِكَ فَقَالَ فِي بَرِيدٍ قَالَ وَ أَيُّ شَيْءٍ الْبَرِيدُ فَقَالَ مَا بَيْنَ ظِلِّ غَيْرٍ إِلَى فِيءٍ وَ غَيْرٍ - قَالَ ثُمَّ عَبَرْنَا زَمَانًا ثُمَّ رَأَى (به نظرشان رسید) [رُؤْيٍ] بَنُو أُمَيَّةَ يَعْمَلُونَ أَغْلَامًا عَلَى الطَّرِيقِ وَ أَنَّهُمْ ذَكَرُوا مَا تَكَلَّمُ بِهِ أَبُو جَعْفَرٍ ع - فَذَرَعُوا مَا بَيْنَ ظِلِّ غَيْرٍ إِلَى فِيءٍ وَ غَيْرٍ - ثُمَّ جَزَّؤُهُ عَلَى اثْنَيْ عَشَرَ مِيلًا فَكَانَتْ ثَلَاثَةَ آلَافٍ وَ خَمْسِمِائَةٍ ذَرَعَ كُلُّ مِيلٍ فَوْضَعُوا الْأَغْلَامَ فَلَمَّا ظَهَرَ بَنُو هَاشِمٍ - غَيَّرُوا أَمْرَ بَنِي أُمَيَّةَ غَيْرَةً لِأَنَّ الْحَدِيثَ هَاشِمِيٌّ فَوَضَعُوا إِلَى جَنْبِ كُلِّ عِلْمٍ عَلَمًا².

بحث در مورد شهادت عامه خودش هم از اصحابی که نقل میکنند

وثاقت مشایخ ثلاثة را بررسی کنیم وثاقت من یروی عن شهاداتهم فی مراسیل و مسانیدهم بحث میکنیم

ابتدا در مورد خود متنی که جناب آورده اند بحث میکنیم سپس پیرامون بحثی که باید بررسی کنیم

شیخ میفرماید در مورد ابی عمیر و بنظری ..

و اذا كان احد الروایین مسندا والاخر مرسلًا

- في المصدر - الخزاز. ¹

: وسائل الشيعة ج 8 ابواب صلاة مسافر باب دوم حدیث ²13

بحث بر سر این است که اگر دو سند متعارض داشتیم که یکی منسند بود و یکی مرسل بود

نگاه به حال مرسل باید کرد که اگر از مواردی باشد که آن شخص روایت نمکیند مگر از ثقه؛ روایت مسند بر روایت مرسل رجحانی پیدا نمیکند و بخاطر همین است که طائفه تساوی قرار داده اند بین صفوان و بنظی و ابن ابی عمیر

چون این بزرگواران روایت نمیکنند مگر از ثقه؛ لذا به مرسل آنها عمل کردند وقتی که خبر مرسل معارضی نداشته است

مرحوم شیخ در کتاب عده ص 386 و 387 این بحث را دارند

به نظر ما این شهادت شیخ شهادت تامه معتبره ای است و برای اثبات ثقه این مشایخ ثلاثه چه در مسانید و چه در مراسیل کافی است این شهادت هم برای اثبات من یروی عنهم در مسانیدشان و هم برای اثبات وثاقت کسانی که یرونهم عن مراسیل هم و در نتیجه مراسیلشان در حکم مسانیدشان است

بیان مطلب در خلال چند مطلب بیان میشود :

مطلب اول: صحت اعتماد بر شهادت شیخ برای اثبات وثاقت کسانی که در سند مروی عنه این ثلاثه باشند یعنی شیوخ این سه نفر وثاقت خواهد بود یعنی شهادت بر وثاقت خواهد بود اگر معارضی داشت باید احکام تعارض بیاید ولی این شهادت؛ شهادت معتبره ای است برای مشایخ ثلاثه یا راویانی که از این بزرگواران نقل روایت میکنند
دلیل ما بر مطلب: اولاً شهادت اولی شیخ است؛ در این متنی که ما بیان کردیم

فان كان من يعلم انه لا يرسل الا عن ثقة موصوف به .. اين اثبات ميكند نه تنها وثاقت
رواياني كه اسمشان نياميده است بعد از رجال ثقة ،؛رواياني كه اسمشان هم آمده است هم
ثقه خواهند بود چون لا يرسلون الا عن ثقة دلالت التزامي دارد كه لا يسندون ايضا عن
ثقه

چون احتمال اينكه از ثقة ارسالا كنند ولي از ثقة اسناد نكنند اصلا نميرود

اين شهادت ،شهادت عن حس است نه عن حدس والاجتهاد

چون كلمه يعلم يعني معلوم به چيزي ميگويند معلوم كه حدسي نباشد ؛معلوم آن است كه
با حدس وظن واجتهاد نيست معلوم ميشود كه اين معنا معلوم است ؛معلوم ظهوردارد به
علم حسن نه به علم به اجتهاد وظن

معنون من يرسل عنهم مهم است نه عنوان من يرسل

اين افرادي كه مرسل ذكر شده اند همان افرادي هستند كه مسند ازشان روايت برده
است چون يکوقت يادش نيست كه از کدام يك از اين افرادي كه روايت داشته است
نقل کرده است همين كساني كه استاد ايشان هستند در روايات مسند همين افرادي
هستند كه ارسالا روايت ازشان نقل شده است

اين احتمال كه اين سه بزرگوار از شخصي غير از اين موارد مسند روايت آورده باشند
اصلا نميرود

شهادت ديگر از كلام شيخ :

و لاجل ذلك سوت الطائفة بين ما يرويه محمد بن أبي عمير ...الدين عرفوا بانهم لا يروون
ولا يرسلون الا ...

خود این شهادت دوم تحدیدش این است که خودش متضمن سه شهادت است

1- طائفه سوت بین مراسیل و مسانید هم: توثیق عملی اصحاب بر توثیق مشایخ مشایخ اینها است

2- اینکه هولاء الثلاثه بانهم لا یروون الا عن ثقه در مسانید

3- لا یرسلون الا عن ثقه

همه این سه شهادت معتبر است چون شهادت شیخ است مثل شهادت عامه است و لا یكون فرق بین شهادت عامه و لا خاصه

فرقی نیست بین هولاء الثقات او هو ثقه هو ثقه ...

شهادت عامه لا ینحل بکل فرد

همان طوری که شهادت لسانی، شهادت است شهادت عملی معتبر است البته اگر عمل مبتنی بر توثیق باشد

بنای عملی بر وثاقت است

پس این عملی است که یتفق بها؛ پس شهادت های حسی متفق علیها میشود

اگر طائفه کلهم باشد و اجتهادی هم باشد بر مبنای حساب احتمالات گفته میشود که یک یا دو یا سه تا اجتهاد خطا پذیر است ولی همگی که این خطا را نمیکند مگر اینکه منشاء این اشتباهها یکی باشد

عمل طائفه توثیق عملی است؛ وقتی که شخصی را وکیل قرار میدهند معلوم میشود که خود این شهادت عملی است بر چیزی دیگر همان طور که کلام ظهور در توثیق دارد همان طور عمل هم میتواند ظهور داشته باشد

وقتی که عده کثیری از علما اجتهاد عن حدس کردند و نه عن حس و یک چیزی را بفهمند معلوم میشود که منشاء واحدی برای این اجتهاد بوده است

در مطلب اول به این نتیجه رسیدیم که این شهادت ؛ تکفی برای اثبات وثاقت من یسندون عنه واینکه این شهادت شهادت عامه است که شهادت عامه کمتر از شهادت خاصه نیست

پس این شهادت شیخ برای اثبات وثاقت من یروی عنهم وشیوخشان کفایت میکند